

۴۸. ۲۵۱۶



مردی که آن جا نبود

آنیل آنانتاسوامی

مردی که آنجا نبود

آنانتاسوامی، آنیل. / Ananthaswamy, Anil

مردی که آنجا نبود/ آنیل آنانتاسوامی؛ مترجم میلاد رستگاری فرد؛ ویراستار تحریریه انتشارات سایلاو.

نشر سایلاو ۱۴۰۳ / شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۲۴-۶۲-۰

عنوان: The man who wasn't there: investigations into the strange new science of the self, c 2015.

فروست: مجموعه مطالعات میــــان رشته‌ای، کتابخانه جهان مغز.

موضوع: Identity (Psychology) -- Mind and body

موضوع: جسم و جان -- هویت (روان‌شناسی)

شناسه افزوده: رستگاری فرد، میلاد، ۱۳۷۴-، مترجم

رده بندی کنگره: QP۳۶۰ رده بندی دیویی: ۷۱۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۶۵۹۵۹

www.ketab.ir

عنوان اصلی: مردی که آنجا نبود

عنوان فرعی: کاوشی عمیق در علم خودآگاهی و خویشتن

نویسنده: آنیل آنانتاسوامی / مترجم: میلاد رستگاری فرد

مجموعه مطالعات میان رشته ای - کتابخانه جهان مغز

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳- تیراژ: ۱۴۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: ترانه- شابک: ۹۷۸۶۲۲۷۱۲۴۶۲۰

همه حقوق چاپ و نشر برای نشر سایلاو محفوظ است.

نشانی: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، لبافی نژاد غربی

پلاک ۲۱۱ / واحد ۳ تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۶۴۱

نقل مطالب کتاب حاضر، صرفاً برای معرفی کتاب مجاز است. اسکن کتاب، تصویربرداری و انتشار تمام یا بخش‌هایی از کتاب (چه در قالب PDF چه جزوه و...) غیراخلاقی و غیرقانونی بوده و نشر سایلاو به موجب ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان، متخلفان را مورد پیگرد قانونی قرار خواهد داد.

فهرست مطالب

۷	در ستایش کتاب
۱۳	پیشگفتار

فصل اول

مردگان متحرک

۱۵	آن کیست که می‌گوید «من وجود ندارم»؟
----	-------------------------------------

فصل دوم

پاک شدن داستان زندگی شما

۴۳	خاطرات، یک شخص، یک روایت و آشکار شدن آن
----	---

فصل سوم

مردی که پایش را نمی‌خواست

۸۱	آیا این احساس که صاحب بدن خود و بخش‌های مختلف آن هستید، ریشه در واقعیت دارد؟
----	--

فصل چهارم

بگو که من این‌جا هستم

۱۱۵	وقتی احساس می‌کنید اعمال شما متعلق به شما نیستند و این با خویشتن شما چه می‌کند
-----	--

فصل پنجم

من به یک رؤیا می‌مانم

۱۵۱	نقش هیجان‌ات در ساختن خویشتن
-----	------------------------------

فصل نهم

قدم‌های اول خویشتن

۱۸۹ اوتیسم در مورد خویشتن در حال رشد به ما چه می‌گوید؟

فصل دهم

وقتی از خودبی خود می‌شوید

۲۲۱ تجربه‌های خروج از بدن، همزادها و خویشتن کمینه‌ای

فصل هشتم

هیچ‌کس بودن، همین‌جا همین حالا

۱۵۱ تشنج خلسه‌وار و خویشتن بدون مرز

بخش نایابی

۲۸۱ سخن آخر

۲۹۶ منابع

پیش گفتار

حکایت زیر در وصف مردی که توسط دو غول بلعیده شد، برای اولین بار در یک متن هندی بودایی باستانی پیرو سنت مادهیامیکا^۱ (به معنای راه مرکزی) ظاهر شد. این حکایت که قدمت آن به بین سال‌های ۱۵۰ تا ۲۵۰ پس از میلاد برمی‌گردد، توصیفی ترسناک از برداشت بودایی از مفهوم ماهیت خویشتن^۲ است.

مردی در میانه راه سفری طولانی به سرزمینی دوردست، به خانه‌ای متروکه می‌رسد و تصمیم می‌گیرد شب را در آن جا استراحت کند. در نیمه‌های شب، غولی به آن جا می‌آید که جسد انسانی را به دوش می‌کشد. او جسد را کنار مرد روی زمین می‌گذارد. کمی بعد، یک غول دیگر که در تعقیب اولی بوده به خانه متروکه می‌رسد. سپس دو غول شروع به مشاجره بر سر جسد می‌کنند. هر کدام ادعا می‌کنند که جسد را خودشان به خانه آورده‌اند و صاحب آن هستند. پس از ناتوانی در حل اختلاف‌شان، از مرد می‌خواهند که بین آن‌ها داوری کرده و بگوید کدام یک زودتر رسیده است. آن‌ها منتظر جواب او هستند. کدام غول جسد را به خانه آورد؟

مرد که می‌داند دروغ گفتن به این غول‌ها نتیجه خوبی نخواهد داشت (چون به نفع هر کدام از غول‌ها که رأی بدهد، دیگری او را خواهد کشت)، حقیقت را می‌گوید: غول اول، جسد را آورد. با شنیدن این حرف، غول دوم عصبانی شده و یک دست مرد را قطع می‌کند. آن چه در پی می‌آید، همان چیزی است که این حکایت را ترسناک کرده است: غول اول، یک دست جسد را می‌کند و آن را به مرد می‌چسباند. سپس آن‌ها همین کار را با اعضای دیگر بدن مرد هم انجام می‌دهند: غول دوم یک عضو از بدن مرد را قطع می‌کند و غول اول، همان قسمت بدن را از جسد کنده و به مرد

1. Madhyamika

2. self

می چسباند. آن‌ها در نهایت همه اعضای بدن جسد از جمله بازوها، پاها، بالاتنه و حتی سر را جدا کرده و به مرد می چسبانند. در پایان، این دو غول جسد را باهم می خورند، دهان خود را پاک می کنند و می روند.

مردی که غول‌ها پس از رفتن خود به جا می گذارند، به شدت آشفته است. حالا او مانده و این فکر که چه بر او گذشته است. غول‌ها بدنی که او با آن متولد شده بود را خورده بودند و حالا بدن او کاملاً متشکل از اعضای بدن شخص دیگری بود. آیا او اکنون بدن دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، بدن متعلق به اوست یا شخص دیگری؟ اگر هم بدن ندارد، پس این چیزی که او به جای بدن خود می بیند چیست؟

صبح روز بعد، مرد با حالتی کاملاً سردرگم به سفر خود ادامه می دهد. سرانجام، او به چند راهب بودایی برمی خورد و سؤالی از آن‌ها دارد که با تمام وجود می خواهد پاسخش را بداند: آیا او وجود دارد یا نه؟ راهبان، همین سؤال را از خودش می پرسند: تو کیستی؟ مرد شک دارد که چگونه به این سؤال پاسخ دهد. او بلای وحشتناکی که غول‌ها بر سرش آورده بودند را برای راهبان تعریف کرده و می گوید که حالا حتی نمی داند که یک فرد است یا خیر.

اگر این مرد از دانشمندان علوم اعصاب مدرن می پرسید، «من کیستم» آن‌ها چه پاسخی به او می دادند؟ حتماً برخی از آن‌ها به امکان پذیر بودن چنین واقعه‌ای از نظر بیولوژیکی اشاره خواهند کرد اما مطمئناً پاسخ‌های وسوسه‌انگیزی به ذهن آن‌ها خطور خواهد کرد. پرداختن به این پاسخ‌ها که می‌کوشند مفهوم «من» را روشن کنند، هدف اصلی این کتاب است.